

بررسی هویت‌های سرکوب شده در دو داستان کوتاه از صادق هدایت

فاطمه پرورده، دانشجو، دانشگاه گیلان

Fateme.parvarde@yahoo.com

علی تسلیمی، استادیار، دانشگاه گیلان

Taslimy1340@yahoo.com

چکیده

ادبیات را می‌توان به عنوان آینه تمام‌نمای یک جامعه معرفی کرد به این معنا که منعکس‌کننده نوع زندگی و اعمال افراد، کنش‌های اجتماعی و رخدادهای فرهنگی-سیاسی می‌باشد. از جمله ویژگی‌هایی که زندگی در دنیای مدرن زمینه ساز آن شد، شکل‌گیری هویت‌های فراگیر بر مبنای تعریف نوینی از حقوق بشر بود. صادق هدایت از نویسندگان مطرح و پیشرو مدرنیته است. وی آثار خود را با الهام گرفتن از تحولات دنیای مدرن به نگارش درآورد و با آگاهی از روابط اجتماعی و انسانی در جوامع فرا ملی، به نقد اجتماعی عصر خود پرداخت و ایران را که در برزخی از مدرنیته و سنت دست و پا میزد به چالش کشید. از جمله مضامینی که در آثارش از حضوری مطلق برخوردارند؛ ترسیم سرکوب شدن هویت‌ها، تبیین آسیب‌های اجتماعی، انحطاط اخلاقی و در نهایت سرنوشت بشر می‌باشد. به منظور شناخت علل سرکوب شدن هویت‌های انسانی در بستر جامعه دو داستان کوتاه او به نام‌های سگ ولگرد و زنی که مردش را گم کرد که در زمینه مورد نظر تحقیق از جامعیت بیشتری برخوردارند مورد بررسی و تحلیل واقع می‌شوند.

واژگان کلیدی: هویت، سرکوب، مدرنیته، هدایت

۱. مقدمه

ادبیات را می‌توان به عنوان آینه تمام‌نمای یک جامعه معرفی کرد به این معنا که منعکس‌کننده نوع زندگی و اعمال افراد، کنش‌های اجتماعی، تغییرات و رخ دادهای فرهنگی سیاسی می‌باشد « هنرمندان ادبی ایران در قرن بیستم پیوسته از طریق کارشان چه به صورت مثبت و چه منفی نسبت به نهادهای اجتماعی، سنتی موجود یا نو بنیاد رویدادهای سیاسی و شرایط انسانی واکنش نشان داده‌اند» (قانون پرور، ۱۳۹۵: ۱۹) و این واکنش که دامنه وسیعی از تمامی حوزه‌های بشری را در بر می‌گرفت در آثارشان به منسئ ظهور در آمد. از جمله ویژگی‌هایی که زندگی در دنیای مدرن زمینه ساز آن شد شگل‌گیری هویت‌های فراگیر و عام‌گراتر بر مبنای تعریف نوینی از حقوق بشر بود، این امر به پیدایش نهادهای اجتماعی و جهان‌شمول در جهت احیای هویت‌های سرکوب شده انسانی و مقابله با خطرات و تهدیدهای مشترک آن دامن زد. صادق هدایت آثار خود را با الهام گرفتن از بستر تحولات دنیای مدرن به نگارش درآورد. به سبب آشنایی با ادبیات غربی و ویژگی‌های زندگی و روابط اجتماعی در جامعه فرا ملی، در اکثر آثارش به نقد اجتماعی عصر خود پرداخت و ایران را که در برزخی از مدرنیته و سنت دست و پا میزد به چالش کشید. از جمله مضامینی که در نوشته‌هایش از حضوری مطلق برخوردارند بشر دوستی، بیان آسیب‌های اجتماعی و انحطاط اخلاقی است. این مقاله به پرسش‌هایی همچون " پایمال شدن حقوق طبیعی و بشری افراد در طرح داستانی هدایت چگونه نمود یافته است؟" و نقد جامعه‌شناختی هدایت در جهت اعتلای هویت‌های سرکوب شده از چه مؤلفه‌هایی نشأت می‌گیرد؟" می‌پردازد و بدین منظور دو داستان کوتاه او به نام‌های سگ ولگرد و زنی که مردش را گم کرد که در زمینه مورد نظر تحقیق از جامعیت بیشتری برخوردارند، مورد بررسی و تحلیل واقع می‌شوند. هدف از این نوشتار

تبیین کارکردهای جامعه شناختی بخشی از ادبیات مدرنیستی به عنوان انعکاس دهندهٔ جو اجتماعی - فرهنگی زمانهٔ خویش و نیز بررسی عناصر هویت بخش و هویت زدا در آثار صادق هدایت می‌باشد.

۲. هویت:

برخی از جامعه شناسان و روان شناسان هویت را امری فردی و شخصی قلمداد می‌کنند، اما همین دسته از نظریه پردازان نیز هویت اجتماعی را نفی نمی‌کنند، از این دیدگاه هویت عبارت است از « احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی» (Jacobson, 1998: 9). اگر رفتار را واکنشی در برابر کنش‌های اجتماعی در نظر بگیریم باید بگوییم که هویت هر فرد در بستر زندگی جمعی شکل می‌گیرد؛ به این معنا که هویت‌های فردی بیرون از حیطهٔ اجتماع معنا نمی‌پذیرد «احساس هویت به واسطهٔ دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد» (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). افراد با روحيات متغیر و بسته به سبک متفاوت زندگی خود هویت‌های منحصر به فردی می‌یابند از این رو شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. اما نکته ای که حائز اهمیت است نقش و تاثیر جوامع در مسیر شکل گیری هویت هاست. نظریه پرداز بزرگ هویت اجتماعی جرج هربرت مید می‌گوید: « هر فرد هویت یا خویشتن خود را از طریق سازمان دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافتهٔ اجتماعی شکل می‌دهد» (mead, 1946: ۲۲۲).

به این ترتیب شناخت هویت اجتماعی را باید مساوی با خود شناسی در نظر بگیریم. این فرآیند مشخص می‌کند که شخص از لحاظ روان شناختی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد؟ هویت‌ها شخصیت و اندیشه افراد را شکل می‌دهند، آنها به وسیلهٔ هویت خود را به دیگران معرفی می‌کنند و نیز به خودشان می‌گویند که چگونه انسانی هستند سپس آنگونه رفتار می‌کنند که تصور می‌کنند و در مقابل کنش گره‌های اجتماعی آنگونه واکنش نشان می‌دهند که از خود انتظار آن را دارند. با این تعاریف از آنجا که اجتماع نقش کلیدی و اساسی در شکل گیری هویت ایفا می‌کند مهمترین عامل سرکوب شدن یا شکوفایی هویت نیز اجتماع است.

۳. تبیین و بررسی علل سرکوب شدن هویت

سرکوب شدن هویت انسانی به عوامل متعددی گره خورده است، محدودیت‌های فرهنگی-اجتماعی، طرد شدن از جامعه، محور فکری منفی، محرومیت و فقدان، عدم امکان بروز احساسات، فاصلهٔ طبقاتی و تبعیض، باورهای سنتی نادرست را می‌توان شماری از این عوامل دانست. اگر چنانچه افراد در گذشته‌های دور ناگزیر به تن دادن به محرومیت‌ها و سازگار شدن با محیط خشن و نا برابر اجتماع خود بودند، امروزه تا حد بسیاری قاعده بازی تغییر کرده است، کوچک تر شدن جهان که در نهایت به وسیع تر شدن آگاهی جوامع انجامید امکان مبادله و گفتگو میان انسان‌ها را افزایش داده است. جهانی شدن در عین حال که متضمن نوعی همگونی فرهنگی است، فرصت‌ها و امکان‌هایی را هم برای فرهنگ‌های دیگر فراهم می‌کند تا به روش‌های مختلف خود را بازسازی و حفظ کنند هر اندازه انسان‌ها نسبت به دنیای پیرامون خود آگاه تر شوند فرهنگ‌ها و هویت‌های فراگیر بیشتری شکل می‌گیرد. مثلاً هویت‌های الهام بخش مانند حقوق بشر، صلح سبز، فمینیسم، الهیات رهایی بخش، حامیان محیط زیست با هدف تعالی زندگی نوع بشر، از بین بردن نابرابری، کمک به احیای هویت‌های تا کنون سرکوب شده، ایجاد صلح جهانی و در نهایت پایان دادن به از خود بیگانگی نوع انسان به وجود آمده است. تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروه پیوند میزند هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل عبارت است از: « برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منظم به آن عضویت» (tajfe, 1978: 63).

در اینکه حقوق بشر پیشینه ای طولانی را سپری کرده است شکی نیست، این امر میان ملل باستانی متمدن به شکلی متفاوت از امروز وجود داشت اما جهانی شدن آن را به موضوعی جدی و فراگیر در آورده است. تحقیقات نشان

می‌دهد سابقه نقض حقوق بشر در انواع دیکتاتوری‌ها به نوع نظام سیاسی هر کشور مرتبط است. حقوق بشر با هدف اعتلای زندگی افراد همواره فرد را کانون توجه قرار داده است و «ناظر بر تامین حداقل شرایط ضروری برای فرد جهت نوعی زندگی سالم است» (دیوید بیتام، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

یکی از مهمترین مسائلی که حامیان حقوق بشر پیگیری می‌کنند؛ تلاش برای احقاق حقوق پایمال شده زنان و تثبیت جایگاه اجتماعی و هویت شخصی آنان است. فمینیسم از مهمترین جنبش‌های اجتماعی عصر حاضر است و از مصداق‌های بارز پدیده جهانی شدن محسوب می‌شود «فمینیسم بیانگر حرکتی در جهت باز پس گیری حقوق، آزادی و نقش اجتماعی برای زنان است» (hook, 2000: 26).

۴. بررسی دو داستان سگ ولگرد و زنی که مردش را گم کرد

۴-۱. سگ ولگرد

خلاصه داستان: داستان سگ ولگرد در مجموعه ای با همین نام نگاشته شده است. سگی اسکاتلندی به نام پات به دنبال ماده سگی می‌رود، در این مسیر صاحبش را گم می‌کند و در روستای ورامین و اطراف آن سرگردان می‌شود. پات که پیش از این زندگی راحت و بدون دردسری داشته پس از گم کردن صاحبش تجربیات تلخی را سپری می‌کند و دیگر هرگز رنگ خوشبختی را نمی‌بیند. همواره توسط مردم ورامین مورد آزار و شکنجه واقع می‌شود و تمامی تلاشش برای یافتن صاحبی جدید به شکنجه ای جدید مبدل می‌شود روزی به دنبال یک اتومبیل می‌دود تا آنجا اتومبیل را دنبال می‌کند که توانش تمام می‌شود و می‌میرد.

تحلیل: داستان حاضر از منظرهای گوناگونی قابلیت تحلیل و بررسی دارد، اما مهمترین وجه داستان را می‌توان در تلاش نویسنده برای احیای هویت سرکوب شده و رانده شده سگی دانست که مقام و جایگاهی انسان گونه دارد. خرافه گرایی و استبداد و بی قانونی از جمله عناصری است که نویسنده با تاکید و برجسته سازی آن بدنبال نشان دادن رسوایی‌های اجتماعی می‌باشد.

ابتدای داستان با توصیف شهر ورامین آغاز می‌شود توصیفی هدف دار و آگاهانه برای نشان دادن خصلت صاحبان شهر. چند دکان کوچک نانوايي، قصابي، عطاري، دو قهوه خانه و یک سلمانی تشکیل دهنده شهر است. همانگونه که از ظاهر شهر پیداست احتیاجات مردم ابتدایی و غریزی است و هیچ دغدغه فرهنگی-انسانی در امارت‌های شهر دیده نمی‌شود «همه آنها برای سداً جوع و رفع احتیاجات خیلی ابتدایی زندگی بود تشکیل میدان ورامین را می‌داد» (هدایت، ۱۳۵۶: ۹). مردمانی که بدون درکی از زیبایی زندگی با گذران وقت آرزوی اولین نسیم غروب و سایه شب را می‌کردند و بدین ترتیب روزگارشان سپری می‌شد و «آب گل آلود غلیظی که از میان جوی قهوه خانه به زحمت خودش را می‌کشاند و رد می‌شد» (همان). آب همچون زندگی تاریک و راکد مردم شهر به تصویر کشیده شده و بازتابی از آن است.

پس از توصیف هدفدار شهر و جامعه و ترسیم خلاءهای آن، اولین چیزی که توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند سرنوشت ساکنینش است. تصویری که هدایت از پات ارائه می‌کند انسان گونه است، ارزش و جایگاهی که در داستان برای این سگ در نظر می‌گیرد به هیچ وجه کمتر از یک انسان نیست «در ته چشمهای او یک روح انسانی دیده می‌شد» (همان: ۱۰). او پات را نماد انسانی می‌داند که با دنیای ماده پرستی بیگانه است، تمام رنج‌های روحی و جسمی که پات متحمل می‌شود در واقع از همین بیگانگی نشأت گرفته. پات نمونه آشکار انسانی است که اجتماع پیرامونی اش به شکل بی رحمانه ای به سرکوبی هویت و نادیده گرفتن موجودیتش پرداخته است. «در حقیقت یک سگ نیست، بلکه یک موجود بشری است که با وضع حیوانی و رنجورش در تماس با واقعیات زننده و ضروریات عاری از شعر و زیبایی زندگانی روزمره، حقیر و بی اعتبار گشته است» (رضوی، ۱۳۳۶: ۴۳۴). او با قرار گرفتن در چنین فضایی از تمامی حقوق انسانی خود محروم گشته و به شخصیت ولگردی تبدیل شده که با هویتی سرگشته و روحی سرگردان روزگار می‌گذراند و تمامی امیال غریزی و انسانی اش سرکوب شده «ولی چیزی که بیشتر از همه

پات را شکنجه می‌داد احتیاج او به نوازش بود. او مثل بچه‌ای بود که همه اش توسری خورده و فحش شنیده اما احساسات رقیقش هنوز خاموش نشده». (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۸). حتی وسوسه‌های پات نیز به نوعی بیانگر خواسته‌های سرکوب شده اوست؛ اگرچه خدمت‌گذاری به صاحبش او را از شکنجه غیر، مصون داشته اما تنها در حیطة مشخص شده وظایفش به او حق آزادی عمل و اندیشه داده می‌شد در خارج از این دایره او موجود غیر مستقلى بود که فضای حیاتی چندانی نداشت. «مست شدن پات باعث بدبختی او شد، چون صاحبش نمی‌گذاشت که پات از خانه بیرون برود و بدنبال سگ‌های ماده بیفتد» (همان: ۱۴).

استبداد و بی قانونی بعد دیگری از داستان را در بر می‌گیرد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، جامعه از یک رشته نقش‌های اصلی تشکیل می‌شود و بر روابط میان این نقش‌ها استوار است، نظام اجتماعی زمانی خوب کار می‌کند که روابط اجتماعی مبتنی بر نقش باشد بنابراین هرگونه فعالیت و رابطه بیرون از این چارچوب نوعی انحراف است (نک، گل محمدی، ۱۳۸۱: ۸۰). داستان بیانگر جامعه‌ای است که نقش‌ها از درهم تنیدگی قانونی و منطقی بی بهره اند و با فرسایش مرزهای قانونی ساختار جامعه از یک منطق اصولی، آزمایش شده و انسان مدارانه به هرج و مرج و بی قانونی نزول کرده است. ظلم و ستم بی پایانی که به انحای مختلف توسط مردم شهر صورت می‌پذیرد و هیچ گونه پاسخ قانونی به آن داده نمی‌شود نمونه آشکاری از پایمال شدن حقوق بشر است که در نهایت زندگی اسف ناک پات و همانندانش را رقم می‌زند.

در چنین جامعه‌ای حقوق مدنی و شخصی افراد پایمال گشته تنها چیزی که قانون محسوب می‌شود قدرت است، هر موجودی در تلاش برای حفظ منافع خود و طرد دیگری است؛ یعنی موجودات ضعیف تر محکوم به حذف و نابودی هستند.

«جلو دکان نانوائی پادو او را کتک میزد جلو قصابی شاگردش به او سنگ می‌پرانند، اگر زیر سایه اتومبیل پناه می‌برد لگد سنگین کفش میخ دار شوfer از او پذیرایی می‌کرد و زمانی که همه از آزار به او خسته می‌شدند، بچه شیر برنج فروش لذت مخصوصی از شکنجه او می‌برد» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۰). شهروند بودن رابطه متقابل فرد و دولت را نشان می‌دهد یعنی هر کدام از طرفین ملزم به رعایت تکالیف و وظایف‌هایی می‌باشند دیوید هلد می‌گوید: «شهروندی عبارت است از وضعیتی که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت در درون جامعه سیاسی ارزانی می‌دارد» (pierson, 1996: 27).

در جامعه مورد نظر شهروندان به هیچ‌طابطة اخلاقی، انسانی پایبند نیستند و درک درستی از محدودیت‌ها و آزادی‌های نقش شهروندی خود ندارند. کلید واژه‌ای که در داستان مفهوم هرج و مرج را تداعی می‌کند "قلاده" است. زندگی پات به قبل و بعد از قلاده تقسیم می‌شود، قبل از اینکه او از هر گونه قید و بندی آزاد شود و در دنیای هرج و مرج و بی قانونی پا بگذارد زندگی منظم و قاعده مندی داشت وظایف و احتیاجاتش مشخص بود او می‌دانست که «با اشخاص دیده چچور تا بکند، با غریبه چچور تا بکند، سر موقع غذا بخورد، توقع نوازش داشته باشد» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۲). «همه تعهدات و وظایفی که خودش را نسبت به آنها مدیون می‌دانست یاد آوری می‌نمود» (همان، ۱۵). اما درست از هنگامی که قلاده را از گردن او برداشتند «پات حس می‌کرد وارد دنیای جدیدی شده است» (همان: ۱۷).

«چه احساس راحتی کردم مثل اینکه همه مسئولیت‌ها، قیدها و وظایف‌ها را از گردن پات برداشتند»

اما در این دنیای جدید به جز لگد، سنگ و ضرب چماق چیز دیگری عایدش نمی‌شد. در واقع او از جایگاه فعالی که پیش تر در اجتماع برخوردار بود به موجود منفعل و بی هدفی تبدیل شده که دیگر کسی شرافت انسانی او را به رسمیت نمی‌شناخت.

با برجسته سازی هرج و مرج، نویسنده نشان داد که جامعه بی قانون موجب پایمال شدن حقوق طبیعی افراد و به دنبال آن سرکوب شدن هویت‌های انسانی و انهدام آنها می‌گردد و از این آبخشور برای رفع کاستی‌های جامعه و تلنگر زدن بر وجدان‌های خفته سود برد، کاری که همواره با قلمش انجام می‌داد، هدایت هرگز در برابر زور گویی و

ردالت سکوت نکرد و با مهارت بالایی به ترسیم رذالت‌ها و زشت‌خویی‌های مردم زمانه برآمد تا با هویدا شدن، این صفات مذموم را از خود دور کنند.

حقوق بشر ماهیتی جهانی و همه‌گیر دارد نه منطقه‌ای و قومی، جهانی بودن آن به این معناست که بدون در نظر گرفتن تابعیت افراد، تعصبات نژادی و تمایزات فرهنگی لازم الاجراست و به تمامی انسان‌ها هر جای کره زمین تعلق دارد. یکی از بهترین تعاریف حقوق بشر این تعریف است که: «حقوق بشر حقوقی است که افراد از جهت انسان بودن خود مستحق بهره‌مندی از آن هستند این حقوق برداشتی نوین و غیر مذهبی از حقوق طبیعی که خدادادی اند، قلمداد می‌شود» (Hywood, 2004: 152). هدایت نیز با استفاده از نفی خرافات مذهبی و تعصب منطقه‌ای، بدنبال احقاق حقوق سرکوب شده انسان عصر خود برآمد. پات نمونه سگ اسکاتلندی بود که در سرزمین خود آزادانه و بدون متحمل شدن رنج و جور مردم زمانه می‌زیست اکنون این سگ با واقع شدن در منطقه‌ای که مردمانش صرفاً به خاطر باورهای محلی و مذهبی خود، او را موجودی پلید و نجس می‌دانند متحمل هر نوع شکنجه و آزاری می‌شود «همه محض رضای خدا او را می‌زدند و به نظرشان خیلی طبیعی بود سگ نجسی را که مذهب نفرین کرده و هفتا جان دارد برای ثواب بچزانند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۱). نویسنده سرنوشت دردناک این سگ را با عقاید مردم ورامین گره خورده می‌داند، در واقع در نگاه وسیع‌تر سگ نمونه انسانی است که به خاطر باورهای نادرست و محدود کننده منطقه‌ای، آزادی و هویت خود را از دست داده است و به صورت موجودی سرگردان و ولگرد در آمده، موجود سرگشته‌ای که اجتماع پیرامونش او را ذلیل و تو سری خور بار آورده است.

هدایت همواره به خاطر ارتباط و دلبستگی که به مردم متوسط داشت در نوشته‌هایش رو به سوی این طبقات کرده و برای احیای هویت انسانی و مدنی آنها پیام آور بوده است. سگ نماد موجودیست که از اجتماع رانده گشته. هدایت با به تصویر کشیدن آلام و زجرهای هویت‌های سرکوب شده و طرد شده و نیز مصور کردن واقعیات تلخ اجتماعی در پی تغییر و براندازی این رسوم بر آمد. در تمامی آثارش توجه به سرنوشت بشر دیده می‌شود او فهمیده است که برای ساختن یک جامعه متمدن باید طرز فکر را مبنای یک منطق آزمایش شده قرار داد باید عقاید جاری عقب مانده را دور ریخت ولی کسی محلش نمی‌گذارد کسی را پیدا نمی‌کند که پا به پای او به قرن بیستم قدم بگذارد (نک، فرزانه، ۱۳۷۴: ۳۲۲).

۴-۲. زنی که مردش را گم کرد

خلاصه داستان: داستان حاضر برای نخستین بار در مجموعه سایه روشن سال ۱۳۱۲ به چاپ رسید. شخصیت اصلی آن درباره یک دختر روستایی است به نام زرین کلاه، او اهل الویز شهریار است. در فصل انگور چینی با مرد مازندرانی به نام گل ببو آشنا می‌شود و بر خلاف خواسته مادرش با گل ببو ازدواج می‌کند، برای زندگی به تهران می‌روند و بچه دار می‌شوند زرین کلاه که در خانه مادرش سختی‌های زیادی کشیده بود گمان می‌کرد با این ازدواج تلخی‌های گذشته پایان می‌پذیرد و خوشبختی به او روی می‌کند، اما این خوشبختی دیری نپایید و خیلی زود اخلاق همسرش تغییر کرد، گل ببو هر شب زرین کلاه را با شلاق کتک می‌زد و سر انجام او را رها کرد و به مازندران رفت و تشکیل زندگی جدیدی داد. زرین کلاه بی‌خبر از ماجرا برای یافتن شوهرش عازم مازندران می‌شود و پس از سختی بسیار به خانه مادر گل ببو می‌رسد و وقتی از حقیقت مطلع می‌شود کودکش را رها کرده و تنها از آنجا باز می‌گردد.

بررسی: داستان به شیوه رئالیستی و ناتورالیستی نگاشته شده است. هدایت با به کار بستن عناصر رئالیستی به دنبال انعکاس واقعیت در زندگی توده مردم عصر خود برآمد و باورهای نادرستی که نهایتاً منجر به رسوایی‌های اخلاقی می‌شود را به چالش کشید.

زرین کلاه دختر نوجوان ساده‌ای است که با ازدواج عجولانه و کورکورانه خود به زن دردکشیده و بی‌پناهی تبدیل شد. او پیش از آنکه درک صحیحی از خود و موقعیت پیرامونی‌اش بدست آورد محکوم به ناکامی شد چرا که او

قبل از آنکه خود را بشناسد با گل ببو آشنا شد. جامعه ای که امثال زرین کلاه در آن زندگی می‌کنند نه تنها فرصت خود شناسی را از آنان می‌گیرد بلکه با تکیه بر رسوم سنتی امکان هر گونه آشنایی صحیح از زندگی مشترک را نیز از آنان سلب می‌کند «زیرا تا کنون او از مرد چیز زیادی نمی‌دانست مادرش همیشه او را کتک زده بود و از او زهر چشم گرفته بود» (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۴). شخصیت وابسته و غیر مستقل زرین کلاه پس از ازدواج با گل ببو آشکار می‌شود. او نماینده جامعه ای است که زنانش نقش کم‌رنگی در زندگی ایفا می‌کنند، جامعه مرد سالاری که در آن زنها هویت خود را زیر سلطه تمام عیار یک مرد به عنوان جنس دوم پذیرفته‌اند. گرچه از سابقه فعالیت‌ها و آگاه سازی‌های فمینیستی در ایران زمان زیادی نمی‌گذرد اما در بسیاری از داستان‌های هدایت نا برابری و عدم توازن در رابطه زن و مرد ایرانی به تصویر کشیده شد. در فرهنگ غالب ایرانی خصوصاً در دوره‌های گذشته برتری مرد بر زن امری بدیهی و پذیرفته شده بود آنان از هرگونه حق تحصیل و مشارکت در اجتماع بی بهره بودند و پس از ازدواج تمام حقوقشان در خدمت به همسر محدود می‌شد. داستان زنی که مردش را گم کرد از جمله داستان‌های هیست که وی با بیان زندگی دردناک زنان به احیای هویت‌های سرکوب شده آنان در محیط مرد پرور و مرد سالار پرداخت. بدین منظور ساختار در هم تنیده استبداد و مرد سالاری و مذهب را با طرح داستانی خود زیر سوال برد و خواستگاه اصلی آن یعنی اجتماع و جامعه را به چالش کشید.

از مهمترین موضوعاتی که همواره در آثار هدایت دیده می‌شود سرنوشت بشر است او با خلق شخصیت‌های داستانی مختلف کنش‌ها و واکنش‌های آنان را در معرض قضاوت مخاطب قرار می‌دهد و به جای داستان پردازی و قهرمان پروری به بازتاب واقعی موضوعات اجتماعی می‌پردازد « همه فمینیست‌ها ریشه ای ترین عامل سرکوب زنان را ساختار فرهنگی اجتماعی می‌دانند که همواره زن را در جایگاهی فرو دست تر از مرد تصویر کرده است » (قره باغی، ۱۳۸۰: ۲۵).

فرو دست بودن و جنس دوم بودن زن در جوامع مرد سالار تنها به دیدگاه مردانه نسبت به زنان اختصاص نداشت بلکه به صورت باوری نهادینه شده در نگرش زنان نسبت به خود نیز نفوذ داشت اکثر آنان حقوق مساوی با مردان را دور از تصور و حتی بی عدالتی می‌پنداشتند. از جمله عواملی که بر پدیده مرد سالاری در طول تاریخ دامن می‌زد تفاوت فیزیولوژیک و قدرت بیشتر مردان نسبت به زنان بود. زرین کلاه که همواره خود را زیر سلطه شوهرش حس می‌کرد زندگی بدون گل ببو برایش غیر ممکن می‌نمود و خود را در برابر او موجود ضعیف و ناتوانی می‌دید که تمام ذرات تنش او و حتی ضرب شتمش را می‌خواست « گرچه زرین کلاه زیر شلاق پیچ و تاب می‌خورد و آه و ناله می‌کرد ولی در حقیقت کیف می‌برد خودش را کوچک و نا توان در برابر گل ببو حس می‌کرد و هرچه بیشتر شلاق می‌خورد علاقه اش به گل ببو بیشتر می‌شد » (هدایت، ۱۳۵۶: ۴۱). او همانگونه که شلاق می‌خورد گل ببو را فرشته نجات خود می‌دید و از زندگی بدون او واهمه داشت.

هگل با دیدگاه سنتی نسبت به نقش‌های اجتماعی زن و مرد معتقد است که دو جنس باید متفاوت باشند: «یکی فعال خواهد بود و دیگری انفعالی و طبیعی است که حالت انفعالی سهم ماده است» (بووار، ۱۳۸۰: ۴۶) به این ترتیب مرد عبارت است از اصل فعال در حالی که زن منفعل است و در وحدت خود پیشرفت نکرده باقی می‌ماند. زرین کلاه نماد یک شخصیت منفعل است او در جامعه سنتی و متحجر تربیت شده تنها از زاویه سنت به زندگی و حوادث آن می‌نگرد. ساختار داستان متشکل از دو پدیده مرد سالاری و خرافه گرایی می‌باشد، هر دو پدیده عامل سلب هویت و سلب عکس العمل زرین کلاه است. با نفی خود شناسی و فردیت او به شخصیت ایستایی تبدیل شد که در موقعیت‌های گوناگون واکنش یکسانی ارائه می‌دهد. او یاد گرفته است که در مقابل چالش‌های زندگی سکوت کند یا با توسل به خرافات شمعی روشن کند و کبوتری آزاد.

واقعیت این است که فارغ از نقش و تاثیر اجتماع بر شکل گیری هویت و فردیت افراد، هیچ انسانی با هویت مشخص بدنی نمی‌آید بلکه در مسیر زندگی به آن شکل می‌دهد و شخصیت و هویت خود را روایت می‌کند. پس از آنکه شخصیت واقعی گل ببو برای زرین کلاه آشکار شد او این فرصت را داشت که از تنگنای سرکوب جامعه مرد

سالار خود را رها کند و بر گفتمان غالب جامعه فایق آید اما نتوانست بر نوستالژی‌های سنتی خود پیروز شود و با رفتن به سمت مرد شلاق بدست دیگری همچون گل ببو، مخاطب را در ورطه ناامیدی کشاند

« ولی در همین وقت مرد جوانی را دید که شلاق بدست، قوی، سرخ و سفید، سوار الاغ بود... همینکه نزدیک او شد زرین کلاه به او گفت:

ای جوان ثواب دارد.

آن مرد الاغش را نگهداشت و گفت:

چی خوانی؟

من غریبم، کسی را ندارم مرا هم سوار کن.» هدایت، ۱۳۵۶: ۴۹).

«با خودش فکر کرد: شاید این جوان هم عادت به شلاق زدن داشته باشد و تنش بوی الاغ و سر طویله بدهد!» (همان، ۵۰).

نتیجه گیری:

هدایت نه تنها به واقعیت‌های فرهنگی اجتماعی از کل جامعه ایران واقف بود، بلکه با آگاهی از مختصات زندگی در دنیای مدرن، به معرفی جایگاه عقلانی و راستین انسان‌ها پرداخت. تعهد اجتماعی جز لا ینفک کارنامه کاری هدایت محسوب می‌شود، او تصویری از فقر، سرکوب ظلم، محرومیت و ناکامی، تنهایی و تباهی فرد در جامعه ای که دستخوش خرافات دینی و تحجر است ارائه می‌کند. دو داستان سگ ولگرد و زنی که مردش را گم کرد بیانگر رنج ستم دیدگان در جامعه ای است که با برداشتی سنتی از روابط انسان‌ها، آزادی و عدالت اجتماعی را محدود کرده و انسان مدرن را به انزوا و سرکوب شدن محکوم می‌کند. پات نماد انسانی است که به وسیله ناکامی و محرومیت جنسی، بی عدالتی شهروندان، قانون گریزی جامعه، اعمال استبداد و تعصب مذهبی به هویت منزوی، فلاکت زده و سرکوب شده ای تبدیل گشته و محکوم به نابودیت است. زرین کلاه نماینده و معرف زنان مستاصل و درمانده واقع در یک جامعه مرد سالارانه است که فردیت و خلاقیت و استقلال در کنش‌ها و واکنش‌های رفتاری خود را از دست داده است و با تقلید از باورهای منسوخ شده و غیر انسانی همچنان خود را محکوم به فلاکت می‌کند. اگرچه هدایت همچون فعالان حقوق بشر و فمینیست یا سایر نهادهای هویت بخش راه حل مستقیمی مبنی بر احیای هویت‌های سرکوب شده مثل پات و زرین کلاه ارائه نکرده است، اما با بیان علل این ناکامی‌ها در بستر اجتماع و نیز با به تصویر کشیدن معضل‌های اجتماعی ناشی از آن گام مهمی در جهت تحول و اعتلای هویت‌های انسانی بر پایه مؤلفه‌ها و مسایل مشترک جهانی برداشت.

منابع:

فارسی

_ بیتام، دیوید؛ دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.

_ رضوی، بانو فرد؛ یاد بود نامه صادق هدایت، ترجمه داریوش سیاسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۶.

_ قانون پرور، محمد رضا و مریم طرزی؛ منادیان قیامت، تهران: آگه، ۱۳۹۵.

_ قره باغی، علی اصغر؛ تبار شناسی پست مدرنیسم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.

_ گل محمدی، احمد؛ جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.

_ م.ف. فرزانه؛ آشنایی با صادق هدایت، چاپ دوم، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.

_ هدایت، صادق؛ سگ ولگرد، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.

-----؛ سایه روشن، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.

انگلیسی

_ Hooks, b, feminist theory; form margins to center, London: Pluto press, 2000.

- _Hywood, Andrew, key concept in politics: palyrav publication, 2004
- _Jacobsen, j. Islam in Transition, London: Routledge, 1998.
- _Mead, j , on social psychology, Selected papers, cgicago: University of Chicago Press, 1946.
- _Pierson, cristofer, the modern state, London: Poutledge,1996
- Tajfel, H , Interindividual behavior and intergroup behavior ; in H , 1978.

